

انقلاب اسلامی، نظام بین‌الملل و نقش‌آفرینی نظامیان در فرایند توسعه اقتصادی در ج.ا.ا^۱

احد نوری اصل*، دکتر فرهاد دانش‌نیا*، دکتر محمدباقر نجفی*

چکیده

نقش‌آفرینی نظامیان در اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی ایران به لحاظ نظری و تجربی دستخوش ساده‌سازی و تقلیل‌گرایی است. متدلوژی و چهارچوبی تحلیلی نیاز است که چگونگی ورود این نیروها به عرصه فعالیت‌های اقتصادی کشور را واکاوی کرده، فهم پیچیده‌تری از روندها و رویدادهای خردوکلان تأثیرگذار بر حضور نظامیان در فرایند توسعه اقتصادی کشور ارائه دهد (بیان مسئله). مطالعه این مهم محتاج مروری تاریخی در تکوین و تطوّر گفتمان انقلاب اسلامی در بستر اقتصاد سیاسی جهانی است. پژوهش حاضر کوشیده است پاسخی چهارچوب‌مند به این پرسش بدهد که: فرایند تکوین سرشت و کارکرد نیروهای نظامی در اقتصاد سیاسی ج.ا.ا چگونه بوده است؟ (سؤال) در این پژوهش با الهام از چهارچوب روشی و نظری ساختار / کارگزار و مضامین تئوریک رهیافت انتقادی در اندیشه رابرت کاکس، زمینه‌های ساختاری تأثیرگذار بر حضور نظامیان در اقتصاد ایران بعد از انقلاب اسلامی واکاوی شده است (روش تحقیق و چهارچوب نظری). فرضیه مقاله بدین شکل طراحی گردیده که نقش‌آفرینی نظامیان در

۱. مقاله حاضر برگرفته از رساله دکتری تحت عنوان "ارزیابی نقش نظامیان در فرایند توسعه در ج.ا.ا" است.

* دانشجوی دکترای جامعه‌شناسی سیاسی دانشگاه رازی، ahad.nuori@gmail.com

* دانشیار روابط بین‌الملل دانشگاه رازی، (نویسنده مسئول)، f.dnshn@razi.ac.ir

* استادیار اقتصاد دانشگاه رازی، najafi122@gmail.com

فرایند توسعه اقتصادی ج.ا.ا در چهارچوب مواجهه ضد هژمونیک (سلطه‌پذیری) انقلاب اسلامی با نظام اقتصاد جهانی و در چهارچوب مدیریت تنگناهای حاصل از تحریم‌ها و فشارهای نظام‌مند بین‌المللی بر اقتصاد کشور قابل فهم است (فرضیه). مفروض پژوهش آن است که تجربه نقش آفرینی نیروهای اجتماعی مذکور در فرایند توسعه اقتصادی کشور مستعد فرصت‌ها و چالش‌هایی در راستای دستیابی ج.ا.ا به الگوی توسعه پویای ملی و برون‌رفت از تنگناهای موجود بوده و لذا تجربه ورود نظامیان به اقتصاد در بُعد جهانی تجربه موفق بوده است. (یافته‌های تحقیق)

واژه‌های کلیدی: اقتصاد سیاسی توسعه، توسعه اقتصادی ج.ا.ا، نیروهای نظامی، هژمونی، ضد هژمونی.

۱. مقدمه

مقوله نقش نظامیان در اقتصاد سیاسی کشورها و رابطه آن‌ها با نظم سیاسی حاکم، از مباحث اساسی توسعه و تغییرات اقتصادی- اجتماعی جوامع به‌ویژه در جهان در حال توسعه متعاقب جنگ دوم جهانی تاکنون بوده است (بینید: نورث، ۱۳۹۵). اغلب مطالعات موجود در این خصوص در پرتو مفروضات نظریه لیبرال توسعه که بخش خصوصی با هدایت دولت و در تعامل با سرمایه خارجی را متولی پیش‌برد توسعه قلمداد می‌کنند، صورت پذیرفته و از تقلیل‌گرایی تحلیل رنج می‌برند. با وجود این در خصوص الگوی رابطه نظامیان و دولت و کیفیت نقش آفرینی نظامیان در فرایند توسعه اقتصادی جوامع و مناطق مختلف، رهیافت‌ها و نیز تجربیات دیگری نیز در دسترس است. اینکه دخالت نظامیان در اقتصاد سیاسی چرا و چگونه روی می‌دهد و مهم‌تر آنکه نیروهای یادشده به چه ترتیبی فرایند توسعه اقتصادی در یک جامعه را تحت تأثیر قرار می‌دهند، تجارب متنوعی در سطح جهانی تاکنون رقم خورده است. ج.ا.ا از جمله کشورهایی است که با شکل‌گیری انقلاب اسلامی و به‌ویژه متعاقب پایان جنگ تحمیلی عراق با ایران، شاهد حضور و نقش آفرینی نظامیان در عرصه فعالیت‌های اقتصادی خود بوده است. تجربه توسعه و نوسازی اقتصادی بعد از انقلاب و کامیابی‌ها و ناکامی‌های موجود در این خصوص با تمرکز بر مقوله رابطه دولت و نظامیان در اقتصاد سیاسی ج.ا.ا و نقش آفرینی نیروهای نظامی در این حوزه اغلب با رویکردی ایدئولوژیک ارزیابی گردیده و متغیرهای بنیادین تکوین سرشت نیروهای نظامی

در اقتصاد سیاسی ج.ا.ا، همچنان مغفول مانده و نیازمند نظریه‌پردازی و واکاوی است. واقعیت است که رخداد انقلاب اسلامی و متعاقب آن استقرار نظام سیاسی جدید در ایران بعد از انقلاب، نقطه عطفی در شکل‌گیری نظریه و تجربه نوین اقتصاد سیاسی کشور محسوب می‌شود. در پرتو انقلاب یادشده گفتمان جدیدی در ایران حاکم گردید که در قبض و بسط بنیان‌های اقتصاد سیاسی داخلی، نوع رویارویی کشور با نظام اقتصاد بین‌الملل را دستخوش دگردیسی ساخت. تجلی تحول یادشده از یک‌سو، تجدیدنظر در تعاملات بین‌المللی و مواضع شالوده‌شکن انقلاب اسلامی در قبال ساختارهای قدرت و نظم هژمونیک جهانی از دیگر سو، طرح مفصل‌بندی تازه‌ای از تعامل اقتصاد، سیاست و فرهنگ در عرصه داخلی بوده است. از نتایج این تحول، بازسازمان‌دهی رابطه دولت و جامعه یا نیروهای اجتماعی تأثیرگذار در عرصه اقتصاد سیاسی ج.ا.ا بوده است. یکی از حوزه‌هایی که متأثر از گفتمان انقلاب اسلامی و مفصل‌بندی سیاسی، فرهنگی و اقتصادی برآمده از آن تحول یافت، بخش نظامی کشور و رسالت کارکرد آن بود. براین اساس نه تنها ساختار نیروهای یادشده در پرتو انقلاب اسلامی دچار تغییر گردید و اجزای جدیدی نظیر کمیته‌های انقلاب، و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به بدنه نیروهای نظامی کشور افزوده شد بلکه تحول مهم‌تر، دگردیسی فلسفه شکل‌گیری، رسالت و کارکرد این نیروها در چهارچوب گفتمان انقلاب اسلامی و آثار سیاسی اقتصادی مترتب بر آن بود.

پژوهش حاضر، حول این پرسش راهبردی سازمان‌دهی شده که حضور و نقش‌آفرینی نظامیان در فرایند توسعه اقتصادی در ج.ا.ا برآیند چه عوامل و زمینه‌هایی بوده است؟ مفروض پژوهش آن است که مقوله فلسفه فعالیت اقتصادی بخش نظامی کشور و ماهیت الگوی رابطه دولت و نیروهای اجتماعی یادشده در بستر اقتصاد سیاسی ج.ا.ا تحلیل و تئوریزه می‌گردد. در این پژوهش نشان داده می‌شود که نوع رویارویی و تقابل هستی‌شناسانه نظام اسلامی با ساختار قدرت بین‌المللی از ابتدای رخداد انقلاب اسلامی که به تشدید فشارهای سیستمیک بازیگران اصلی اقتصاد جهانی علیه ج.ا.ا انجامید از یک‌سو، و اقتضانات اقتصادی داخلی به‌ویژه متعاقب جنگ تحمیلی و مقوله بازسازی زیرساخت‌های تخریب‌شده ناشی از جنگ، در شرایط ضعف سرمایه مالی و تکنولوژیک

داخلی زمینه توسل دولت به توان و تجربه نیروهای نظامی در سامان‌دهی به اقتصاد داخلی را فراهم آورد. برآیند وضعیت یادشده، سوق یافتن ساختار تصمیم‌گیری و فرایند سیاست‌گذاری توسعه‌ای نظام اسلامی به کاربست توان نیروهای اجتماعی داخلی برای مدیریت تنگناها و رفع نیازهای اقتصاد ملی و ایجاد موازنه در مقابل نیروهای سلطه‌طلب بیرونی بوده است. بنابراین، مدعای پژوهش آن است که نقش آفرینی نظامیان در اقتصاد سیاسی ایران بعد از انقلاب اسلامی، با عنایت به تجربه و توان لجستیکی آنان در قالب پیش برد اهداف توسعه‌ای و رفع تنگناهای اقتصاد سیاسی داخلی از یک‌سو و شکل‌گیری ائتلاف ضد هژمون و موازنه‌جویی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در رویارویی با نظم هژمونیک جهانی از سوی دیگر، قابل فهم است. در این چهارچوب و برآیند فعالیت مثبت و توسعه‌خواه نظامیان در جمهوری اسلامی ایران، این است که کاستی مفروضات نظریه‌های غالب، از جمله رهیافت لیبرال توسعه و نیز نهادگرایی مثل داگلاس نورث در تحلیل الگوی رابطه دولت و نظامیان نیز نقد می‌گردد.

به تبع بررسی قبض و بسط رابطه دولت و جامعه با تمرکز بر نیروهای نظامی در اقتصاد سیاسی ج.ا.ا نیازمند چهارچوب یا مدل‌تئوریک است که این مهم را پوشش دهد. مدل تحلیلی یادشده در پژوهش حاضر برگرفته از مفروضات نظریه انتقادی در سامان‌فکری رابرت کاکس^۱ است. فرضیه پژوهش چنین طراحی شده که نقش آفرینی نظامیان در اقتصاد سیاسی و فرایند توسعه اقتصادی ج.ا.ا در چهارچوب ائتلاف دولت و نیروهای اجتماعی داخل کشور برای رویارویی با فشارهای ساختاری نظم هژمونیک نظم جهانی و رفع نیازهای اقتصاد ملی در شرایط انقباض اقتصاد بین‌المللی علیه جمهوری اسلامی ایران قابل فهم است. بخش‌های بعدی مقاله بدین صورت است که نخست پیشینه و ادبیات موضوع به اختصار بیان می‌گردد. سپس مدل نظری پژوهش ترسیم شده و متعاقب آن به زمینه‌های خرد و کلان حضور نظامیان در فرایند توسعه اقتصادی در ج.ا.ا پرداخته می‌شود. بخش پایانی مقاله نیز به یافته‌های نظری و تجربی پژوهش اختصاص دارد.

1. Rober Cox.

۲. پیشینه تحقیق

درباره نقش نظامیان در اقتصاد سیاسی، پژوهش‌هایی گسترده انجام شده است که به مهم‌ترین این آثار اشاره می‌شود. کتاب الن کای تریمرگر با عنوان انقلاب از بالا: بروکرات‌های نظامی در ژاپن، ترکیه، مصر و پرو با روش مطالعه موردی چهار کشور یاد شده، به شرایط ظهور دولت‌های مستقل و بوروکراتیک که بتوانند اهداف خود را مستقل از طبقات متنفذ زمین‌دار، تجاری یا صنعتی دنبال کنند، پرداخته و آگاهی‌های مهمی در خصوص شرایط تاریخی و ساختاری دولت‌های توسعه‌گرا عرضه کرده و نشان داده نظامیان در این کشورها عملکرد مثبتی در زمینه توسعه داشته‌اند. اثر مهم دیگر، مقاله لوسین پای، با عنوان نقش ارتش در کشورهای توسعه‌نیافته است که در آن ضمن نقد مدل حکومتی لیبرال برای جوامع در حال رشد، تنها راه‌حلّ معضلات و مشکلات جوامع در حال توسعه را دیکتاتوری توسعه می‌داند. همچنین رژی در کتابی با عنوان تجربه شیلی، نقش نظامیان در اقتصاد سیاسی کشور شیلی را ارزیابی می‌کند و محسن طلایی در کتاب کره جنوبی: سازه‌های توسعه و بحران به نقش نظامیان در توسعه اقتصادی کره جنوبی می‌پردازد. اما مهم‌ترین اثر مربوط به بررسی نقش نظامیان در فرایند توسعه اقتصادی کتاب معروف داگلاس نورث با عنوان توسعه در سایه خشونت است که مرجع مهمی در اقتصاد سیاسی به شمار می‌آید. در همه آثار مطرح شده نتایج تحقیقات نشان از موفقیت عملکرد آن‌هاست. از این دست کتاب‌ها که به نقش دولت‌ها و نهادهای نظامی در اقتصاد سیاسی می‌پردازند موارد بسیاری یافت می‌شود که هم شامل نظریه‌پردازان توسعه می‌شود و هم شامل تک‌نگاره‌هایی که دولت‌های در حال توسعه دهه ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۰ مانند کره جنوبی، شیلی، و برزیل را مورد مطالعه قرار داده‌اند.

اما در خصوص ایران، یک پژوهش جامع در مورد نقش نظامیان در اقتصاد سیاسی ایران صورت نگرفته است و عمده پژوهش‌های فرعی یا از بخش‌های محدودی همچون فعالیت‌های اقتصادی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی سخن گفته‌اند یا به توصیف این فعالیت‌ها بدون در نظر گرفتن شرایط اقتصادی و سیاسی بعد از انقلاب اسلامی و صرفاً با یک رویکرد ایدئولوژیک و نگاهی سیاه‌وسفید به آن‌ها پرداخته‌اند. اما به نظر می‌رسد در

حوزه‌های مختلف چهار دسته پژوهش در این زمینه وجود دارد؛ دسته اول پژوهش‌هایی که مستقیم به بررسی نقش نهادهای نظامی در فرآیند توسعه اشاره داشته‌اند، دسته دوم آثاری که تأثیر هزینه‌های نظامی بر فرآیند رشد اقتصادی را بررسی کرده‌اند، دسته سوم پژوهش‌هایی که به بررسی نقش دولت در اقتصاد سیاسی پرداخته‌اند و دسته چهارم پژوهش‌هایی که رابطه ارتش و سیاست را از بُعد جامعه‌شناسی سیاسی واکاوی کرده‌اند.

دسته اول: در بین پژوهش‌هایی که مستقیم به بررسی نقش نهادهای نظامی در فرآیند توسعه اشاره داشته‌اند کتاب فردریک ویری با عنوان خیزش سپاه (Frederic Wehrey, 2009) یکی از این موارد است که با روش مطالعه گزارش‌ها و منابع غیررسمی به بررسی نقش فعالیت‌های اقتصادی نهادهای نظامی در ایران پرداخته است. همان‌گونه که از عنوان فرعی کتاب مشخص است موضوع محوری کتاب بررسی نقش سپاه و روند تکاملی آن در عرصه داخلی جامعه ایران است. در این چهارچوب نویسندگان در هفت فصل کتاب (یک فصل مقدمه و یک فصل نتیجه‌گیری) به ارائه تصویری نادرست و تا حدودی برگرفته از سایت‌های ضدانقلاب از فعالیت‌های سپاه پاسداران در عرصه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و امنیتی ایران پرداخته‌اند. از این منظر، مباحث کتاب بر نقش این نهاد در عرصه داخلی تمرکز دارد و حوزه‌های مختلفی در کنار فعالیت‌های اقتصادی مورد بررسی توصیفی قرار گرفته است.

رساله محسن زنجیرانی فراهانی با همکاری دکتر محمد سزاوار با عنوان نقش نیروهای نظامی در تحقق اهداف اقتصاد مقاومتی از دیگر پژوهش‌هایی است که با یک نگاه کاملاً رضایت‌بخش از این فعالیت‌ها به توصیف بخشی از فعالیت‌های اقتصادی نهادهای نظامی در ایران پرداخته است و ضمن پاسخی کلی و ایدئولوژیک به نقدهای موجود نسبت به فعالیت‌های اقتصادی نهادهای نظامی، روند این فعالیت‌ها را مثبت ارزیابی کرده و تحقق اقتصاد مقاومتی را از اهداف این فعالیت‌ها می‌داند. نویسنده معتقد است بدون وجود چنین فعالیت‌هایی، تحقق اقتصاد مقاومتی با سرمایه‌گذاری بخش خصوصی محقق نخواهد شد. دسته دوم: در بین پژوهش‌هایی که تأثیر هزینه‌های نظامی و بودجه‌های دفاعی بر رشد و توسعه اقتصادی را ارزیابی کرده‌اند، مقاله دری‌نوگورانی با عنوان سنجش تأثیر ملموس

هزینه‌های نظامی بر رشد اقتصادی ایران ۱۳۳۸-۱۳۸۴ یکی از نمونه‌های بارز است که نتایج آن از تأثیر مثبت هزینه‌های مذکور حکایت می‌کند؛ چنان‌که «یک درصد افزایش این هزینه‌ها، ۰/۰۵ درصد به تولید ناخالص داخلی واقعی می‌افزاید.» (دری‌نوگورانی، ۱۳۸۹: ۵۹)

همچنین مقاله محمدحسین حسنی صدرآبادی با عنوان هزینه دفاعی و تأثیر آن بر رشد اقتصادی (مدل عرضه و تقاضای کل برای ایران) نتیجه‌گیری کاملاً متفاوتی از این مسئله ارائه داده است. این پژوهش نشان می‌دهد «هزینه‌های دفاعی ایران، براساس مسائل استراتژیک تعیین می‌شود و عوامل اقتصادی در تعیین آن نقشی ندارند... یافته‌های پژوهش، حاکی از این است که هم اثر مستقیم هزینه دفاعی بر رشد اقتصادی و هم آثار غیرمستقیم آن بر پس‌انداز و تراز تجاری کشور، به‌طور قابل‌توجهی منفی است... در مجموع، نتایج حاکی از این است که افزایش مستمر هزینه‌های دفاعی در ایران برای رشد اقتصادی مناسب نیست و در بلندمدت موجب کاهش رشد اقتصادی می‌شود.» (حسنی، ۱۳۸۶: ۲۰۸ و ۲۰۹)

دسته سوم: آثاری هستند که به بررسی نقش دولت در اقتصاد سیاسی ایران اشاره کرده‌اند هرچند این آثار مستقیم به حوزه بررسی این پژوهش مربوط نمی‌شوند، از آنجاکه نهادهای نظامی مستقیم از طرف دولت‌ها تغذیه می‌شوند و یک نهاد دولتی هستند، این پژوهش‌ها نیز می‌توانند راهگشای خوبی برای این پژوهش باشند. از جمله این آثار می‌توان به کتاب محمدتقی دلفروز با عنوان دولت و توسعه اقتصادی، کتاب محمدمهدی بهکش با عنوان اقتصاد ایران در بستر جهانی شدن، کتاب کاتوزیان با عنوان اقتصاد سیاسی ایران و کتاب مسعود کمالی با عنوان جامعه مدنی، دولت و نوسازی در ایران معاصر اشاره کرد که به‌صورت کلی نقش دولت در فرایند توسعه اقتصادی را ارزیابی کرده‌اند. نتایج حاصل از این پژوهش‌ها نشان از عملکرد نه‌چندان مثبت دولت‌ها در فعالیت‌های اقتصادی دارد.

دسته چهارم: دسته‌ای دیگر از آثار پژوهشی وجود دارد که به رابطه نظامیان با سیاست پرداخته‌اند. از جمله این آثار می‌توان به کتاب مسعود اخوان کاظمی با عنوان نظامیان و سیاست از منظر جامعه‌شناسی سیاسی، کتاب علیرضا ازغندی با عنوان ارتش و سیاست، کتاب میرطیب موسوی با عنوان ارتش و سیاست از نظر تا عمل و کتاب وحید سنایی با عنوان دولت مطلقه، نظامیان و سیاست در ایران، از ۱۲۹۹ تا ۱۳۵۷ اشاره کرد. این آثار با

رویکرد جامعه‌شناسی سیاسی نقش ارتش در سیاست و جامعه را تبیین کرده‌اند و به موضوع نهادهای نظامی با فعالیت اقتصادی در این پژوهش‌ها کمتر عنایت شده است.

جدول ۱. پیشینه پژوهش

دسته‌بندی پیشینه	نویسندگان	موضوعات	نوع آثار
پژوهش‌هایی که در مورد تجربه سایر کشورها نگاشته شده است	الن کای تریمبرگر	انقلاب از بالا: بروکرات‌های نظامی در ژاپن، ترکیه، مصر و پرو	کتاب
	لوسین پای	نقش ارتش در کشورهای توسعه‌نیافته	مقاله
	دبره رژی	تجربه شیلی	کتاب
	محسن طلایی	کره جنوبی: سازه‌های توسعه و بحران	کتاب
	داگلاس نورث	سیاست، اقتصاد و توسعه در سایه خشونت	کتاب
پژوهش‌هایی که به بررسی نقش نهادهای نظامی ایران در فرایند توسعه اشاره داشته‌اند	فردریک ویری	خیزش سپاه	کتاب
	محسن زنجیرانی فراهانی	نقش نیروهای نظامی در تحقق اهداف اقتصاد مقاومتی	پایان‌نامه
آثاری که تأثیر هزینه‌های نظامی بر فرایند رشد اقتصادی را بررسی کرده‌اند	حسین دری نورگانی	سنجش تأثیر ملموس هزینه‌های نظامی بر رشد اقتصادی ایران ۱۳۸۴-۱۳۳۸	مقاله
	محمدحسین حسینی	هزینه دفاعی و تأثیر آن بر رشد اقتصادی (مدل عرضه و تقاضای کل برای ایران)	مقاله
پژوهش‌هایی که به بررسی نقش دولت در اقتصاد سیاسی ایران پرداخته‌اند	محمدتقی دلفروز	دولت و توسعه اقتصادی	کتاب
	محمد مهدی بهکش	اقتصاد ایران در بستر جهانی شدن	کتاب
	محمدعلی کاتوزیان	اقتصاد سیاسی ایران	کتاب
پژوهش‌هایی که رابطه ارتش و سیاست را از بُعد جامعه‌شناسی	مسعود اخوان کاظمی	نظامیان و سیاست از منظر جامعه‌شناسی سیاسی	کتاب
	علیرضا ازغندی	ارتش و سیاست	کتاب

سیاسی واکاوی کرده‌اند.	میرطیب موسوی	ارتش و سیاست از نظر تا عمل	کتاب
	وحید سینایی	دولت مطلقه، نظامیان و سیاست در ایران، از ۱۲۹۹ تا ۱۳۵۷	کتاب

(منبع: یافته‌های پژوهش)

۳. چهارچوب نظری و روش پژوهش

رهیافت‌ها و نظریات گوناگونی اعم از نظریات نهادگرا، نظریه لیبرال توسعه و نیز آراء متفکران وابستگی، مکتب تنظیم و... در دسترس است که می‌توان در پرتو آن‌ها مسئله پژوهش حاضر را پردازش کرد. نکته حائز اهمیت آن است که اغلب نظریات یادشده از کاستی‌های مشابهی به لحاظ سطح تحلیل و نیز ناتوانی در تحلیل و درک رابطه درهم‌تنیده متغیرهای چندگانه در تئوریزه کردن موضوع پژوهش حاضر رنج برده و دچار تقلیل‌گرایی هستند. بارزترین نقد غالب این نظریات، اتخاذ رویکرد صرفاً اقتصادی در باب سرشت جامعه و انسان و تحلیل الگوی رفتاری نیروهای اجتماعی در کشورهای در حال توسعه از منظر عقلانیت بازار است. مفروض اکثر نظریات مذکور آن است که متغیر اساسی و اولیه تأثیرگذار بر کنش نیروهای اجتماعی موجود، کسب منافع اقتصادی یا قدرت سیاسی است (نورث، ۱۹، ۱۳۹۵). دوم به تبع مفروض نخست، نقش محتمل مقوله فرهنگ، هویت، ارزش‌ها و آرمان‌های غیرمادی در هدایت رفتار و جهت‌دهی به نیروهای اجتماعی در اغلب این تحلیل‌ها مغفول می‌ماند. مسئله سوم فرض دولت ضعیف و رابطه تعارض‌آمیز بین نیروهای اجتماعی تشکیل‌دهنده دولت در جوامع در حال توسعه در این تحلیل‌ها است. بدین معنا که این نیروهای اجتماعی غالب، یعنی نظامیان هستند، که برای دولت دستور کار تعیین می‌کند، نه برعکس. دیگر رهیافت‌های رایج در قالب پارادایم نوسازی و حتی وابستگی نیز مشابه مفصل‌بندی لیبرال‌ها و نهادگرایان با غفلت از درهم‌تنیدگی‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی این جوامع در سطوح ملی و بین‌المللی به تحلیل چالش‌های توسعه اقتصادی - اجتماعی آنان می‌پردازند (هانت، ۱۳۹۳، هایک، ۱۳۹۶، نورث، ۱۳۹۶، نورث، ۱۳۹۵، اورس، ۱۳۶۲).

بازخوانی گفتمان انقلاب اسلامی و جایگاه دولت و نیروهای اجتماعی مختلف، از جمله نظامیان در اقتصاد سیاسی ج.ا.ا نشان می‌دهد رابطه دولت و جامعه در ایران

اسلامی به‌ویژه در مقوله نقش آفرینی نظامیان در فرآیند توسعه اقتصادی، بسیار متفاوت از تجربه و تحلیلی است که در مفصل‌بندی نظریات یاد شده پیش‌رو قرار داده می‌شود. براین اساس می‌بایست به دنبال مدل نظری فراگیرتری بود که در بستر اقتصاد سیاسی فرهنگی ج.ا.ا به شکل گویاتری زمینه‌های حضور نظامیان در اقتصاد و رابطه آن‌ها با دولت را در اقتصاد سیاسی ج.ا.ا مفهوم‌سازی کند. در واقع دیدگاه مقاله حاضر آن است که با اتخاذ رهیافتی جامع و چند متغیره، به جای تقلیل بحث به رابطه اقتصاد و سیاست، به رابطه سیاست، فرهنگ و ایدئولوژی نظام انقلابی نیز توجه کند. در چنین چهارچوبی ماهیت و کارکرد نیروهای یاد شده به‌ویژه نظامیان و نیز دولت متفاوت از مفصل‌بندی خواهد بود که توسط اقتصادگرایان و نیز جامعه‌شناسان اقتصادی ارائه می‌شود.

از جمله چهارچوب‌های تحلیل پدیده‌های اقتصادی - اجتماعی و متدلوژی فهم تغییرات توسعه‌ای کشورها و مناطق مختلف در اقتصاد سیاسی جهانی، و رای رویکردهای تقلیل‌گرایی یاد شده، الگوی تحلیل ساختار/کارگزار^۱ است. محدودی از نظریات و رهیافت‌ها به‌ویژه در قالب اقتصاد سیاسی بین‌الملل بر پایه چنین مدلی از تحلیل پدیده‌ها استوار هستند. برآیند این مهم به لحاظ روشی و متدولوژیک نیز نوعی روش تحلیل کل‌گرای^۲ تاریخی به‌عنوان سنتز دو روش کمی و کیفی یا علی (تجربی) و تفسیری است. براساس منطق تحلیل یاد شده، رابطه دولت و نظامیان در فرآیند توسعه اقتصادی در بسیاری کشورها و مناطق جهان موضوعی محدود به مناسبات اقتصاد سیاسی داخلی و الگوی رابطه نیروهای اجتماعی در سطح رابطه دولت و بازار نیست. به تناسب آن نظریه‌ها و رهیافت‌هایی که فرآیند توسعه و نقش نیروهای اجتماعی مختلف در روند یاد شده را در پرتو مناسبات داخلی این کشورها تحلیل می‌کنند، وافی مقصود نبوده و نارسا هستند. رویکرد انتقادی در آراء متفکرانی نظیر رابرت کاکس مبتنی بر چهارچوب تحلیلی ساختار/کارگزار است. برای کاکس و همفکران وی اولاً مقوله فرهنگ و ایدئولوژی در کنار

1. agent/structure analysis.

2. Holism.

سیاست و اقتصاد در صورت‌بندی فرماسیون اقتصادی - اجتماعی جوامع نقش تعیین‌کننده دارد. دوم اینکه تحولات داخلی کشورها هم در بستر اقتصاد سیاسی قدرت و هم نظم جهانی قابل‌فهم است. لذا مؤلفه‌ها و عناصر تأثیرگذار از جمله متغیرهای اقتصادی یا مادی و نهادی یا سیاسی در تعامل و درهم‌تنیدی با مؤلفه‌های فرهنگی و هنجارین است که زمینه سازمان‌دهی و بازسازمان‌دهی قدرت و نظم را در سطوح ملی و جهانی در قالب دو الگوی هژمونیک و ضد هژمونیک فراهم می‌کنند (cox, 2000).

در سامان فکری کاکس، منطق تغییر تحولات اقتصادی - اجتماعی در سطح ملی و نیز در چهارچوب ساختار قدرت جهانی همواره در درون و توسط مجموعه‌ای از نیروهای سیاسی - اجتماعی یا بلوک تاریخی اعمال می‌شود. منظور از بلوک تاریخی درهم‌تنیدگی و تلاقی تاریخی بین ایده‌ها^۱، توانمندی مادی^۲ و نهادها^۳ در قالب یک اتحاد از نیروهای اجتماعی در سطوح مختلف نظم اجتماعی ملی و سپس روابط فراملی است. نوعی پیوند ارگانیک بین سیاست (دولت) و جامعه مدنی و وحدت ظرفیت‌های ایدئولوژیکی، بنیادینی^۴، نهادی، مادی و تئوریک در قالب یک «ساختار تاریخی» است که چهارچوب اقدام و کنش بازیگران را تعیین کرده، زمینه‌کنشگری در سطح ملی و بین‌المللی را در قالب نظم هژمونیک یا بر ضد آن فراهم می‌کند (Hoogvelt, 1997: 11-12).

در چهارچوب نظریه انتقادی قدرت‌های مختلف حاکم بر نظام بین‌الملل، نظم جهانی را به‌گونه‌ای شکل داده‌اند که همسو با منافع آن‌ها باشد و این نظم را نه تنها در نتیجه توانایی‌های قهری خود به دست آورده‌اند، بلکه رضایت گسترده‌ای را نیز برای وجود چنین نظم‌ی ایجاد کرده‌اند تا حتی آن‌هایی که از این نظم متضرر می‌شوند هم احساس نارضایتی نکنند. (Hobden and Jones, 2001,2012). از منظر رویکرد یادشده دولت‌ها و دیگر نیروهای اجتماعی در ساختار قدرت جهانی به‌عنوان کنشگرانی همسو یا در مقابل نظم

1. Ideas.
2. Material Capability.
3. Institution.
- 4.intersubjective.

جهانی قابل دسته‌بندی هستند. بدیهی است آن دسته از بازیگرانی که ساختارهای نهادی، ایدئولوژیک و اقتصادی نظم هژمونیک را به چالش بگیرند، به شکل دیالکتیکی با فشارهای سیستمیک مادی، نهادی و ایدئولوژیک نظم جهانی مواجه شده و به مثابه یک بازیگر ضد هژمون مقدمات تابع سازی یا حاشیه‌نشینی آن فراهم می‌شود. بالطبع، این فرصت نیز در صورت وجود ظرفیت‌های سه‌گانه قدرت مادی، نهادی و فرهنگی برای بازیگران معارضه‌جو نیز وجود دارد که موقعیت و الگوی مطلوب خود را در سطوح مختلف تعقیب کنند. براساس مبانی فکری - فلسفی نظریه انتقادی کاکس، سناریوهای فراروی نظم جهانی لزوماً ثابت و همیشگی نبوده و تغییرات قدرت در سطوح مختلف در بستر آن محتمل است.

۳-۱. چشم‌اندازهای پیش‌روی کشورها در نظم جهانی

نظریه انتقادی رابرت کاکس با الهام‌گیری از گرامشی، نظم جهانی مستقر و هژمونی مسلط بر جهان را نظم پایدار و مداوم نمی‌داند و سه مسیر را پیش‌روی نظم جهانی متصور می‌داند که ممکن است ساختار تاریخی جدید از درون یکی از این مسیرها تجلی یابد.

۱. برقراری چیرگی تازه‌ای مبتنی بر ساختار جهانی قدرت اجتماعی برخاسته از بین‌المللی شدن تولید: تحقق این نتیجه مستلزم تحکیم دو گرایش قدرتمند و به‌هم‌مرتبطی است که هم‌اکنون وجود دارد؛ استمرار سلطه سرمایه بین‌المللی در داخل کشورهای بزرگ، و تداوم روند بین‌المللی شدن دولت.

۲. پیدایی ساختار جهانی غیر چیرگی محور با تعدد مراکز قدرت متعارض: شاید متحمل‌ترین راه سر برآوردن چنین ساختاری، برتری یافتن ائتلاف‌های نومرکانتلیستی در درون چند منطقه در کشورهای مرکز است که بین سرمایه ملی و نیروی کار جافتاده پیوند برقرار سازند و مصمم باشند که ترتیبات مروج سرمایه بین‌المللی را برچیده، قدرت و رفاه خود را بر پایه‌ای ملی یا براساس حوزه‌های نفوذ سازمان بخشند.

۳. چیرگی معارض بر پایه ائتلاف کشورهای جهان سوم بر ضد سلطه کشورهای مرکز: این چیرگی معارض، زاده دیدگاهی منسجم درباره نوعی نظم جهانی متفاوت خواهد بود که تمرکز قدرت کافی برای برقرار نگه‌داشتن چالش با کشورهای مرکز نیز از آن پشتیبانی خواهد کرد.

دولت‌های که در اقتصاد سیاسی بین‌الملل مسیر سوم را برمی‌گزینند رفتارهای متفاوتی دارند که منجر به دو رویه متضاد از سوی آن‌ها می‌شود. رویه اول چانه‌زنی با اقتصاد جهانی برای به دست آوردن موقعیت بهتر در درون نظم غالب است. رویه دوم فائق آمدن بر توسعه نابرابر در داخل است که می‌تواند آن‌ها را در مقابل نظام اقتصاد جهانی قرار دهد. دولت‌هایی که سمت‌گیری نخست را دارند مستعد ادغام شدن در درون اقتصاد جهانی هژمونیک هستند و در نهایت به‌عنوان همتای داخلی سرمایه بین‌المللی عمل خواهند کرد. سمت‌گیری دوم می‌تواند موجب زمینه‌سازی ظهور نظم بدیل شود. نیروهای ضد هژمون دولتی و غیردولتی در دسته اخیر تنها در صورتی احتمال اتخاذ سمت‌گیری تجدیدنظرطلبانه و رادیکال را دارند که مردم به‌صورت یک جنبش فراگیر راستین پشتیبان آن باشند.

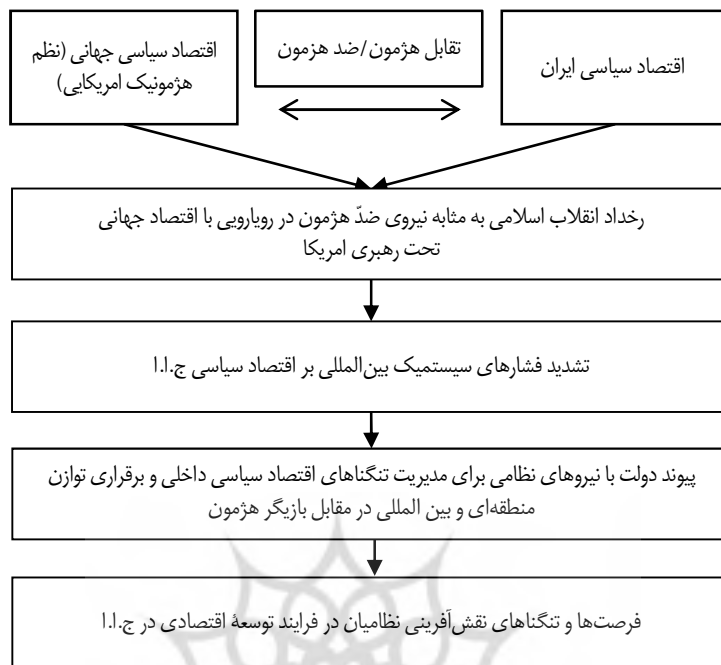
۳-۲. بلوک تاریخی ضد هژمون

یکی از مقوله‌های مهم در نظریه انتقادی کاکس، تشریح شرایط گذار از یک نظام جهانی به نظم بدیل دیگری است که در چهارچوب تشکیل بلوک تاریخی^۱ ضد هژمون تبلور می‌یابد. نیروی اجتماعی یادشده به‌وسیله ورود در سازمان دولت و بازتعریف هویت آن، ساخت سیاسی را متحول و استراتژی‌های کنش ناظر بر تغییر وضع موجود را در آن تقویت می‌کند. در واقع دیدگاه کاکس، تصویری از یک دولت دارای استقلال را نشان می‌دهد از یک‌سو، در تعامل و اندرکنش با نیروهای اجتماعی داخلی (بلوک‌بندی تاریخی) است و از سوی دیگر، تحت تأثیر نظام جهانی قرار دارد (Cox, 1993: 55-56).

لذا نظریه کاکس در خصوص چگونگی قوام یافتن نظم هژمونیک و ضد هژمونیک در سطح ملی و سپس بین‌المللی چهارچوب لازم برای پرداختن به پرسش اصلی پژوهش حاضر مبنی بر مفهوم‌سازی چگونگی نقش‌آفرینی نظامیان در فرایند توسعه اقتصادی در ج.ا.ا را فراهم می‌آورد. در ادامه پژوهش نشان داده می‌شود که از ابتدای شکل‌گیری انقلاب اسلامی نه تنها فلسفه اقتصاد سیاسی حاکم بر کشور دگرگون شد، بلکه در پرتو آن نیروهای اجتماعی مختلف دچار تحول ماهوی و کارکردی گردیده و در بستر تقابل ج.ا.ا با ساختار

۱. historical block

هژمونیک جهانی، نیروهای حاوی توان مادی و معنوی بیشتر را به منظور مدیریت فشارهای سیستمیک بین‌المللی مطابق مدل زیر به عرصه آورد.



نمودار ۱. مدل تتوریک قبض و بسط اقتصادی سیاسی ج.ا.ا

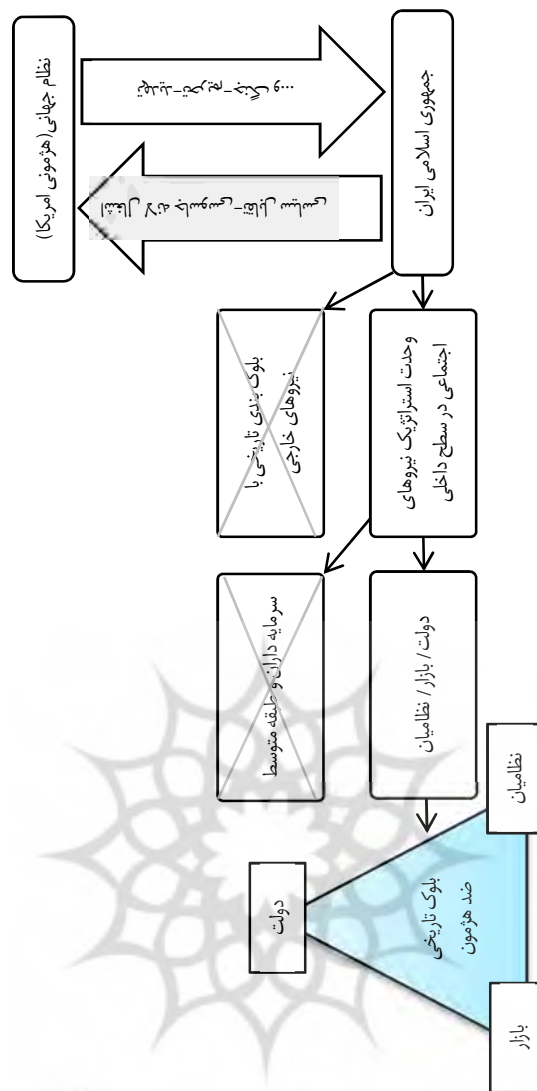
در روبرویی با ساختار قدرت هژمونیک بین‌المللی
(منبع: یافته‌های پژوهش)

براساس مدل تتوریک یادشده، مفهوم‌سازی ماتریالیستی، نظریات لیبرال و نیز نهادگرایی نظیر نورث زمینه فهم دقیق تطوّر و تکوین رابطه دولت و نظامیان و نیز نقش آفرینی نیروهای نظامی در فرآیند توسعه اقتصادی ج.ا.ا را فراهم نمی‌کنند. کما اینکه دولت در ایران بعد از انقلاب اسلامی نه بازیگر منفعل یا محدود به مفصل‌بندی اقتصاد ملی، بلکه کنشگری فعال در عرصه داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی است که در جهت پیشبرد رسالت نظام انقلابی، ظرفیت‌های مختلف داخلی و منطقه‌ای را فعال کرده و به کار می‌گیرد. تشکیل ائتلافی از گروه‌ها و نیروهای اجتماعی ملی و آحياناً فراملی به مثابه یک

بلوک ضد‌هژمون در مقابل نظم مستقر جهانی واقعیتی است که بخش عمده‌ای از زمینه ورود و نقش‌آفرینی نظامیان در اقتصاد سیاسی ج.ا.ا را توضیح می‌دهد. براین اساس انقلاب اسلامی و الگوی اقتصاد سیاسی برآمده از آن را طی چند دهه اخیر می‌بایست تجربه و تحولی تلقی کرد که داعیه نظمی جای‌گزین در حوزه اقتصاد سیاسی داخلی و بین‌المللی، متفاوت از نظم هژمونیک موجود را جست‌وجو کرده است. بنابراین، تحولات توسعه‌ای ج.ا.ا نه تنها انحراف از الگوی رایج توسعه مفهوم‌سازی نمی‌شود، بلکه حاوی مدلی است که ورای مفاهیم اقتصادی و عقلانیت بازار به متغیرهای فرهنگی نیز توجه کرده و اقتضانات بومی و محلی جامعه از یک‌سو و پروژه سیاسی دولت انقلابی در اعتراض به مناسبات ناعادلانه و استثمار بین‌المللی را در تحلیل لحاظ می‌کند و برای غلبه بر تنگناها و با هدف توسعه مستقل از نظم جهانی، به بلوک بندی تاریخی با نظامیان دست می‌زند.

۴. زمینه‌های ورود و نقش‌آفرینی نظامیان در اقتصاد سیاسی ج.ا.ا

ورود نظامیان به عرصه اقتصاد سیاسی ایران بعد از انقلاب اسلامی رخدادی است که تا حدود زیادی در پرتو تطوّر تقابل نظام سیاسی انقلابی با نظم مستقر جهانی تحت رهبری امریکا قابل فهم است. برآیند تقابل یادشده متعاقب انقلاب اسلامی، شکل‌گیری الگوی غالباً تعارض‌آمیز روابط ایران با شبکه قدرت جهانی است که به‌واسطه آن فشارهای سیستمیک جهانی در قالب، مداخله، حذف، تحریم و حاشیه‌سازی گزاره‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی نظام انقلابی به رویه غالب نظم هژمونیک جهانی تبدیل شد. متقابلاً نظام انقلابی به‌منزله نیروی ضد هژمون نوپا نیز صورت‌بندی جدیدی از تعامل و درهم‌تنیدگی ظرفیت‌های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی خود در سطح ملی و منطقه‌ای را جهت به چالش طلبیدن نظم مسلط و مدیریت فشارهای آن پیش‌رو قرار می‌دهد. در واقع ورود نظامیان به عرصه اقتصاد سیاسی ایران متعاقب انقلاب اسلامی و به‌ویژه بعد از جنگ تحمیلی در چهارچوب صورت‌بندی یادشده و تقابل ساختار قدرت جهانی با نظام اسلامی، بروز تنگناهای مختلف در عرصه اقتصاد سیاسی کشور و نیز تلاش ج.ا.ا برای شکل‌گیری نوعی توازن قدرت در سطح منطقه‌ای در مقابل بازیگر هژمون مطابق مدل زیر قابل فهم است.



نمودار ۲. فرآیند بلوک بندی تاریخی دولت و نظامیان برای توسعه اقتصادی کشور

(منبع: یافته‌های پژوهش)

نوع رویارویی دولت انقلابی با نظام جهانی و بازیگران اصلی آن در همان ابتدای وقوع انقلاب اسلامی به تدریج زمینه یک تقابل هستی شناسانه و رادیکال بین گفتمان انقلاب اسلامی و نظام برآمده از آن با نظم جهانی را فراهم ساخت. از این منظر در قیاس با رویکرد

اقتصاد سیاسی ایران قبل از انقلاب، انقلاب اسلامی و سیاست‌گذاری داخلی و خارجی نظام سیاسی نوین در مقابل نظم جهانی یک نقطه عطف محسوب می‌شود. اقتصاد سیاسی ایران در زمان پهلوی به نوعی در قالب نظام سرمایه‌داری و نظم هژمونیک غرب محور مفصل‌بندی شده بود (هالیدی، ۱۳۵۸). در چهارچوب تقسیم‌کار جهانی موجود ایران به‌عنوان یک شریک رده دوم و متحد استراتژیک ایالات متحده در سطح منطقه‌ای ایفای نقش می‌کرد. بعد از انقلاب اسلامی نظام سیاسی جدید در عرصه گفتمانی، سیاسی، امنیتی، اقتصادی و فرهنگی در بُعد سیاست داخلی و بین‌المللی مفصل‌بندی یادشده را بر هم زده و درصدد طرح و طراحی نظم مطلوب جدیدی برآمد که برای بازیگران اصلی نظام جهانی به مثابه تهدید و ساختارشکنی تلقی می‌شد.

۴-۱. تقابل هستی‌شناسانه نظام اسلامی با نظم هژمونیک بین‌المللی به مثابه ساختاری

نامطلوب

واقعیت آن است که نظام اقتصاد سیاسی بین‌الملل در آستانه رخداد انقلاب اسلامی، دارای شرایط و ویژگی‌هایی است که پذیرای رویکرد انقلابی و تجدیدنظرطلبانه بازیگرانی نظیر انقلاب اسلامی نبوده و تبعاً آنان را ناگزیر و ناگزیر به انتخاب مسیر و راهبرد ادغام یا تقابل با نظم فراگیر موجود می‌سازد. ویژگی‌های نظم هژمونیک موجود را می‌توان چنین برشمرد: ساختار سیاسی قدرت در نظم بعد از جنگ جهانی دوم و تجدیدنظرطلبی نظام انقلابی: اقتصاد لیبرال با محوریت امریکا پس از جنگ جهانی دوم شروع به تثبیت و بازسازی در سطحی بین‌المللی نمود. وام‌های پرداخت شده توسط امریکا به کشورهای اروپایی جنگ‌زده یعنی بریتانیا و فرانسه و عدم توانایی این دول در بازپرداخت آن‌ها سبب شد تا امریکا بتواند از این وضعیت اقتصادی به‌عنوان اهرمی سیاسی جهت تغییر در موضع‌گیری‌های این کشورها استفاده نماید. آسیب‌دیدگی کم اقتصاد امریکا از خسارات جنگ به علت فاصله جغرافیایی از اروپا مزید علت شد تا این دولت بتواند به تنها قدرت یکه‌تاز در اقتصاد بین‌المللی تبدیل شود. این موقعیت جدید به دولت امریکا این فرصت را داد تا با بسط لیبرالیسم در سطحی وسیع تا دهه ۷۰ میلادی به ایجاد یک بلوک تاریخی منسجم دست

یابد تا جایی که پُل کِنَدی از آن به عنوان «گسترده‌گی بیش از حد امپراتوری» یاد کرد. (کندی، ۱۳۸۲). وقوع انقلاب اسلامی در مفصل‌بندی یادشده تشکیک ایجاد کرد. رویکرد نظام اسلامی در آستانه رخداد انقلاب و در رویارویی با ساختار قدرت جهانی در کلام امام خمینی علیه السلام به عنوان بنیان‌گذار نظام جدید چنین تبلور می‌یابد:

«امریکا از انگلیس بدتر، انگلیس از امریکا بدتر، شوروی از هر دو بدتر و همه از هم پلیدتر. ما با کمونیسم بین‌الملل همان اندازه در ستیزیم که با جهانخواران غرب به سرکردگی امریکا... سلامت و صلح جهانی بسته به انقراض مستکبرین است. تا این سلطه‌طلبان بی‌فرهنگ در زمین هستند، مستضعفین به ارث خود که خدای تعالی برای آن‌ها عنایت فرموده، نمی‌رسند. حکومت پابرهنگان حق است» (صحیفه امام، ج ۱، ص ۴۲۰).

ساختار فرهنگی قدرت در نظم بعد از جنگ جهانی دوم و مشروعیت‌زدایی از آن: ارزش‌های لیبرال سرمایه‌داری در فضای بعد از جنگ و نیز متعاقب آن در عصر جهانی شدن که هم‌زمان با وقوع انقلاب اسلامی نیز هست، به مثابه گفتمان مسط بر نظم جهانی به شمار می‌رود. براین اساس سرمایه جهانی با سرریز شدن به دیگر مناطق و کشورها، منطق بقای خود را در اقصی نقاط جهان تعمیم داد و می‌کوشید با ایجاد هژمونی فراملی در عرصه جهانی خود را منطبق با عقل سلیم جلوه دهد. یکی از مناطق مهم برای آن‌ها ایران قبل از انقلاب اسلامی بود. اما با پیروزی انقلاب اسلامی و روی کار آمدن نظام جمهوری اسلامی، ساختار اقتصاد سیاسی فرهنگی کشور به کلی دگرگون شد. گفتمان انقلاب اسلامی برخلاف گفتمان لیبرال یا سوسیال نه نتیجه‌گرا بلکه وظیفه‌گرا بود و قدرت نیز نه هدف و دغدغه اصلی سیاست و حکومت بلکه ابزاری در خدمت سیاست برای رساندن انسان و جامعه به کمال تعریف شد (تاجیک، ۱۳۷۸، ۱۱۹).

ساختار اقتصادی قدرت در نظم بعد از جنگ جهانی دوم و به چالش گرفتن آن توسط نظام نوپا: اصل مزیت نسبی در فلسفه اقتصاد لیبرال، هر نهاد و بازیگر اقتصادی را به تناسب توان تولیدی آن برحسب هزینه - فایده ارزش‌گذاری می‌کند. به این معنا که هر منطقه و دولتی که بتواند یک کالا را ارزان‌تر از دیگر مناطق تولید کند، باید اهتمام خود را در این زمینه صرف و نیازهای دیگر خود را از سایر مناطق تأمین کند. هژمونی حاکم بر اقتصاد سیاسی

بین‌الملل به پیروی از این منطق تئوریک یادشده نوعی تقسیم‌کار بین‌المللی متناسب را فردای بعد از جنگ دوم جهانی مستقر کرد. در پرتو تقسیم‌کار یادشده غرب آسیا و به‌طور خاص ایران قبل از انقلاب اسلامی به‌عنوان بازار مصرف کالاهای غربی، محل استقرار برخی صنایع مونتاژ، تأمین‌کننده بخش عمده‌ای از انرژی ارزان غرب و ژاندارم منطقه تبدیل شده بود. وقوع انقلاب اسلامی در همه کارکردهای یادشده اختلال و گسست ایجاد کرد.

با وقوع انقلاب اسلامی و تحولات بعد از آن به تدریج ایران از یک بازیگر نقش‌آفرین و شریک رده دوم و سوم غرب به تقابل با نظام جهانی سوق پیدا کرد. انقلاب اسلامی و رهبران آن نه تنها هژمون جهانی را به رسمیت نشناخت بلکه در جهت تغییر مناسبات فرهنگی، سیاسی و اقتصادی حاکم بر آن برآمد. (موتقی، ۱۳۸۵: ۳۱۲) و (میشل فوکو، ۱۳۷۷). یکی از حوزه‌های عمده‌ای که دولت انقلابی جدید خواهان تغییر در ماهیت و کارکرد آن شد، نظام اقتصاد سیاسی داخلی و نیز اقتصاد بین‌الملل بود. این انقلاب در سال ۱۳۵۷ و در میانه عمر نظام اقتصاد سیاسی بین‌الملل به وقوع پیوست. این انقلاب بر آن بود تا با ارجاع به مفاهیم و دوانگاری‌های جدیدی نظیر «کاخ‌نشینان و کوخ‌نشینان»، «مستضعفین و مستکبرین»، هژمونی مسلط بر روابط تولید داخلی در ایران را دگرگون سازد. (فتاحی زاده، ۱۳۸۹: ۲۰۵) انقلاب اسلامی به منظور نفی بلوک مسلط، اقدام به امریکا زدایی از بازار نمود و همچنین با توسعه روابط اقتصادی با دیگر مناطق ضد هژمون کوشید تا نیازهای مصرف داخلی ایران را تأمین سازد. در بخش تولید، انقلاب اسلامی ابتدا به حذف ساختار تولید وابسته به هژمون مبادرت کرد. قطع صادرات نفت، ممنوعیت حضور سرمایه خارجی در داخل و اخراج کارشناسان و مشاوران اقتصادی مالی خارجی از ایران تبلور سیاست نوین اقتصادی در جهت دستیابی به استقلال و رهایی از وابستگی بود. ثانیاً انقلاب اسلامی از نفت به‌عنوان یک کالای سیاسی برای به چالش کشاندن نظام اقتصاد سیاسی بین‌الملل بهره برد.

تبعات اقتصادی شوک نفتی برآمده از انقلاب اسلامی برای اقتصاد سیاسی غرب و در رأس آن ایالات متحده زود هنگام و جدی بود. به‌گونه‌ای که رشد اقتصادی ایالات متحده در نتیجه گران شدن قیمت نفت و سیاست انرژی ایران انقلابی تنزل یافت. بیکاری به فاصله دو سال بعد از انقلاب اسلامی ایران در اقتصاد امریکا از ۵/۸ درصد به ۹/۷ درصد در سال ۱۹۸۱ رسید. مصرف داخلی نیز در اقتصاد این کشور تنزل یافته و تورم از ۷/۶ درصد در ۱۹۷۸ به ۱۳/۵ درصد

در ۱۹۸۰ افزایش یافت (Ditte and Roell, 2066,8-9) پیامدهای بی‌ثباتی در بازار انرژی برای غرب و در رأس آن‌ها آمریکا محدود به پس‌لرزه‌های اقتصادی آن نبود، بلکه بعد سیاسی و فرهنگی این رخداد از اهمیت بیشتری برای امریکایی‌ها برخوردار بود.

در طرف مقابل نیز ایالات متحده از فردای انقلاب تا کنون مستمر و در قالب اقدام‌های مختلف سیاسی، نظامی، اقتصادی و... تلاش کرده بازی انرژی در منطقه و جهان را بدون ایران به پیش ببرد. هرچند در این زمینه به موفقیت لازم دست نیافته و جمهوری اسلامی ایران همواره به دامنه نفوذ منطقه‌ای خود تداوم می‌بخشد، طبیعی است که مجموعه اقدامات مقابله‌جویانه غرب با هدف قطع دسترسی ایران به درآمدهای نفتی خود، محروم‌سازی ایران از دسترسی به سرمایه، تکنولوژی و دانش بین‌المللی به‌ویژه متعاقب جنگ تحمیلی در جهت بازسازی صنعت نفت و احیای قدرت تولید و سهم خود در اپک، دولت را به فعال‌سازی دانش بومی، کاربست تکنولوژی، تخصص و سرمایه داخلی از جمله در بخش نظامی واداشت که همین موضوع یکی از زمینه‌های یاریگری دولت از نظامیان در عرصه مقابله با تحریم‌ها در حوزه‌های انرژی و صنعتی بود.

۴-۲. پیامدهای اقتصادی جنگ تحمیلی

ملازم با پیروزی انقلاب اسلامی و تغییر و تحولات ناشی از آن و مشکلاتی همچون تحریم اقتصادی و نیز وقوع بحران تازه یعنی آغاز جنگ تحمیلی، اقتصاد ایران با چالش مواجه شد و اقداماتی که قرار بود در جهت دگردیسی اقتصادی ایران به سمت یک مدل اقتصادی نوین و خوداتکا اجرا شود، تحت تأثیر جنگ قرار گرفت. جنگ تحمیلی، هم هزینه‌های مالی بسیاری بر دوش دولت انقلابی نوپا گذاشت و هم سایر منابع اقتصادی را که در حالت عادی می‌توانست در جهت توسعه اقتصادی به کار رود، ناگزیر برای دفاع از کشور به خود مشغول کرد و به اجبار اقتصاد کشور در موقعیت و شرایط یک اقتصاد در حال جنگ و تدافعی قرار گرفت. در طول جنگ، دولت وقت با مشکلات متعددی روبه‌رو بود، به طوری که افزون بر نوسانات قیمت نفت و دیگر مشکلات اقتصادی متأثر از جنگ، تهاجم عراق به مراکز اقتصادی و خسارات وارد شده بر آن‌ها از جمله موارد مهمی بود که از آغاز تا پایان جنگ ادامه داشت و بدنه کارشناسی و متخصص کشور را به‌منظور مرمت و بازسازی این مراکز مستقیم درگیر می‌کرد.

با شروع جنگ و حمله ناگهانی عراق، مراکز صنعتی، انرژی و تجاری در اقصای نقاط کشور به ویژه جنوب غربی ایران به شدت آسیب دید، یا در معرض آسیب و تهدید قرار گرفت. علی‌رغم رونق اقتصادی در سال‌های ۶۱ تا ۶۵، اما اقتصاد ایران در سه سال پایانی جنگ شرایط حاد و نامناسبی را تجربه کرد. در این مقطع مجموعه ویژگی‌های و اوضاع اقتصاد سیاسی کشور را می‌توان به این شرح تشریح کرد: رکود شدید اقتصادی، وضعیت نگران‌کننده شاخص‌های اقتصادی، کاهش شدید قیمت نفت و درآمدهای نفتی، فشارهای شدید بین‌المللی، افزایش نبردهای زمینی و همچنین شدت حملات عراق با مراکز اقتصادی و غیرنظامی، گسترش و شدت جنگ نفتکش‌ها، حضور ناوگان جنگی قدرتمند شرق و غرب و درگیری مستقیم ایران با آمریکا از جمله این شرایط به حساب می‌آیند. به هر حال بررسی شاخص‌های اقتصادی در این دوره حاکی از رکود اقتصادی است که از سال ۱۳۶۵ شروع شد و در سال ۱۳۶۷ به اوج خود رسید. که مهم‌ترین دلیل آن کاهش شدید قیمت نفت در بازارهای جهانی بود (رئوفی، ۱۳۸۷: ۳۵). منفی شدن رشد تولید، با توجه به خروج بخش فراوانی از عوامل تولید (کارخانه‌ها، پالایشگاه‌ها، نیروی انسانی، اراضی قابل کشت) از روند تولید و نیز کاهش منابع ارزی برای تأمین مواد اولیه کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای وارداتی، در کنار تداوم تنگناهای بین‌المللی فشار بر اقتصاد سیاسی کشور را مضاعف ساخت. جدول زیر روند تنزل تولید ناخالص داخلی کشور در برهه جنگ تحمیلی را نشان می‌دهد.

جدول ۲: مقدار و نرخ رشد تولید ناخالص داخلی به قیمت ثابت سال ۱۳۷۶، در مدت ۸ سال جنگ تحمیلی (میلیارد ریال)

۱۳۶۷ (۱۹۸۸)	۱۳۶۶ (۱۹۸۷)	۱۳۶۵ (۱۹۸۶)	۱۳۶۴ (۱۹۸۵)	۱۳۶۳ (۱۹۸۴)	۱۳۶۲ (۱۹۸۳)	۱۳۶۱ (۱۹۸۲)	۱۳۶۰ (۱۹۸۱)	۱۳۵۹ (۱۹۸۰)	
۱۸۰۸۳۳	۱۹۱۳۱۲	۱۹۳۳۳۵	۲۱۲۶۸۶	۲۰۸۵۱۶	۲۱۲۸۷۷	۱۹۱۶۶۷	۱۷۰۲۸۱	۱۷۸۱۲۹	تولید ناخالص داخلی
-۴/۵	-۷/۱	-۱/۹	۲	-۲	۷/۱	۶/۱۲	-۴/۴	-۷/۵	نرخ رشد (درصد)

وضعیت اقتصادی ایران در دوران جنگ تحمیلی نه تنها به لحاظ از بین رفتن زیرساخت‌های توسعه کشور بلکه به دلیل تأثیرگذاری بر دیگر شاخصه‌ای توسعه اقتصادی نیز قابل قبول و مطلوب نظام اسلامی نبود. بر این اساس در دهه نخست انقلاب اسلامی به دلیل جنگ تحمیلی و دیگر چالش‌های ساختاری ذکر شده عرصه تعقیب آرمان‌های اقتصاد

سیاسی نظام انقلابی به علت فشارها و تنگناهای خارجی تنگ‌تر شده و هر چه بیشتر ساختار تصمیم‌گیری را برای نگاه به درون و تلاش برای همگرایی نیروهای داخلی جهت مدیریت مسائل توسعه و نوسازی کشور متقاعد ساخت. در این زمینه نیز موفق‌ترین نیروی اجتماعی که پیروزمندانه جنگ تحمیلی را به پایان رسانده بودند نظامیان بودند که نظام سیاسی برای توسعه اقتصادی بر نقش مهم و حیاتی آن‌ها اهمیت ویژه‌ای قائل بود.

۳-۴. فشار ساختارهای پولی مالی جهانی علیه ایران

مهم‌ترین و کاربردی‌ترین دستور کار هژمون جهانی برای کنترل و مدیریت جمهوری اسلامی ایران، استفاده از تحریم‌های اقتصادی در کنار فشارهای سیاسی و نظامی بود. تحریم اقتصادی^۱ به‌عنوان یکی از شیوه‌های وادارسازی کشورها به انجام رفتار سیاسی موردنظر است. استفاده از ابزارهای مالی و اقتصادی، همواره یکی از روش‌های مؤثر نظام سلطه بین‌الملل در گسترش دامنه نفوذ خود در کشورهای هدف بوده است.

نظام سلطه از همان اوایل انقلاب اسلامی به انحاء مختلف از جمله تحریم صنعت انرژی کشور، تأثیرگذاری بر جریان مبادلات و تعاملات پولی - مالی بین‌المللی دست به فشار مالی و اقتصادی علیه ایران زد. پروژه اسلام‌هراسی و ایران‌هراسی غرب در این راستا نه تنها ابعاد سیاسی، فرهنگی بلکه ابعاد مهم اقتصادی داشت و در چهارچوب بالا بردن ریسک سرمایه‌گذاری در ایران و ایجاد فشار بر حوزه مالی کشور و اختلال تعاملات آن با اقتصاد جهانی تعقیب گردید. این اقدامات موجب شد سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در ایران نسبت به کشورهای عربی هم‌جوار و حاشیه خلیج فارس به شدت پایین آمدید. در نتیجه این فشارها طی بازه زمانی ۲۰ ساله ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۱ در حالی که کشورهای امارات، بحرین، عربستان و قطر توانستند مجموعاً حدود ۳۱۸ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی جذب کنند جمهوری اسلامی با جمعیتی معادل بیش از دو برابر جمعیت مجموع این کشورها، تنها حدود ۳۲ میلیارد دلار یعنی یک‌دهم آن‌ها سرمایه‌گذاری خارجی جذب کرد. (unctad, 2012: 174).

با تحریم‌های مالی، در واقع جریان بدهی و دارایی سرمایه‌ای ایران تحت تأثیر قرار

1. economic sanction.

گرفت. ایران عمدتاً برای توسعه پروژه‌ها و سرمایه‌گذاری در بخش نفت به استقراض نیازمند است. از جمله مهم‌ترین ابزارهای در اختیار امریکا برای تحریم مالی ایران، محروم‌سازی ایران برای تأمین مالی از طریق اعتبارات صادراتی، ضمانت‌نامه، وام و بیمه را می‌توان نام برد. همچنین امریکا به نمایندگی‌های خود در نهادهای مالی بین‌المللی توصیه می‌کند تا در برابر گسترش اعتبارات یا دیگر همکاری‌های مالی با ایران مقابله و یا قانونی علیه آن تصویب کند. این نهادهای مالی عبارت‌اند از: بانک جهانی، سازمان همکاری‌های توسعه بین‌المللی، بانک توسعه آسیایی و صندوق بین‌المللی پول (یاوری، همان، ص ۳۵).

۴-۴. ضعف سرمایه مولد در اقتصاد ایران و تحرکات نظام سیاسی برای رفع آن

یکی از چالش‌های کلان اقتصاد سیاسی بسیاری از کشورهای در حال توسعه از جمله ایران حتی قبل از انقلاب اسلامی، همواره ضعف انباشت سرمایه بوده است. وجود اقتصاد معیشتی، ورود نابهنگام و لجام‌گسیخته درآمد نفت به اقتصاد ایران قبل از انقلاب و سپس قطع یک‌باره این درآمدها در پرتو تحولات و سیاست‌های دولت انقلابی و نیز محدودیت‌های خارجی باعث برجسته‌تر شده عارضه یادشده در اقتصاد ایران به‌ویژه بعد از جنگ تحمیلی گردید. البته طبقه سرمایه‌دار بسیار ثروتمندی قبل از انقلاب اسلامی با اتکا به پایگاه‌های سیاسی و اقتصادی متصل به هرم قدرت و وابستگی اقتصادی و تکنولوژیکی به سرمایه‌گذاری خارجی به‌عنوان بخش خصوصی در صنایع سبک و نیمه‌سبک مونتاژی و مخصوصاً واردات فعالیت داشتند. با وقوع انقلاب اسلامی اغلب نیروهای اجتماعی طیف مزبور از کشور خارج شدند. اساساً نظام انقلابی نیز چندان راغب به تداوم حیات چنین بخش طفیلی در عرصه اقتصاد سیاسی ملهم از آرمان‌های اسلامی و انقلابی نبود. این بخش چیزی بیش از شصت نفر از شاهزاده‌های وابسته به دربار، خانواده‌های اشرافی که از پیش از اصلاحات ارضی در دهه چهل دست به سرمایه‌گذاری زده بودند به علاوه بخش قابل توجهی از سیاست‌مداران قدیم و کارمندان عالی‌رتبه، امرای ارتش و افسران بلندپایه بود که از دوره رضاشاه تا آن زمان به‌واسطه عضویت در هیئت‌مدیره شرکت‌های سودآور دولتی ثروتمند شده بودند. این بخش از سرمایه‌داری تا قبل از انقلاب اسلامی مالکیت حدود ۸۵ درصد از شرکت‌های خصوصی مربوط به بانکداری، کارخانه‌های تولیدی، تجارت

خارجی، بیمه، ساختمان‌سازی، کشت و صنعت‌های بزرگ را در اختیار داشت.
(موتقی، ۱۳۸۵: ۳۱۴)

برآیند تحول یادشده و خروج این نیروها از عرصه تولید و اقتصاد کشور از یک سو و محدودیت‌های خارجی و نیز بلوکه کردن بسیاری دارایی‌های ج.ا.ا از سوی ایالات متحده از دیگر سو هرچه بیشتر به خلأ کمبود سرمایه، دانش و تکنولوژی در اقتصاد سیاسی ایران بعد از انقلاب دامن زد. بدین ترتیب جمهوری اسلامی ایران، با پدیده محدودیت دسترسی به سرمایه، تکنولوژی و نیروی ماهر در اقتصاد سیاسی خود مواجه شده و از دیگر سو ضرورت بازسازی اقتصاد کشور و خنثی‌سازی فشارهای ساختاری غرب اجتناب‌ناپذیر می‌نمود. شرایط بین‌المللی یادشده و در تنگنا قرار گرفتن اقتصاد ملی زمینه شکل‌گیری نوع جدیدی از روابط اقتصادی - اجتماعی در اقتصاد سیاسی ایران از جمله به‌کارگیری ظرفیت بخش‌های نوین نظیر نظامیان برای پر کردن خلأ سرمایه، دانش و تکنولوژی لازم جهت بازسازی و پیشبرد برنامه‌های اقتصادی کشور را فراهم ساخت.

۵. نقش آفرینی نظامیان در اقتصاد ایران به مثابه یک راهبرد؛ منشور سازندگی

مدعای مقاله حاضر در پرتو مقدمات ذکرشده این است که نشان دهد بین قبض و بسط تعاملات ایران بعد از انقلاب اسلامی با ساختارهای قدرت جهانی و نقش آفرینی نظامیان در اقتصاد سیاسی ج.ا.ا رابطه معناداری وجود دارد. اساساً مهم‌ترین متغیر در مفهوم سازی رابطه نوین دولت و نظامیان در اقتصاد ایران بعد از انقلاب اسلامی آن‌گونه که برخی تحلیل‌ها و نظریه‌پردازان توسعه عنوان می‌دارند، ظرفیت توسل به خشونت در نظامیان نیست، بلکه ماهیت انقلاب اسلامی و اقتصاد سیاسی برآمده از آن در تعریف یک رسالت و نقش چندگانه ملی - فراملی برای نیروهای نظامی و نیز لزوم مدیریت فشارهای ساختاری نظم هژمونیک غربی بر اقتصاد کشور باعث ورود آن‌ها برای تسریع در فرآیند توسعه بوده است.

ماهیت دینی انقلاب اسلامی، الگوی تقابل آن با نظام جهانی و نیز فراگیری قدرت هژمون در جغرافیای پیرامون ایران و نیز در سطح جهانی باعث شد بیشترین فشار و تمرکز قدرت موازنه‌جویی نظام انقلابی بر ستون فقرات اقتصاد سیاسی داخلی استوار گردد. در این

چهارچوب شرایط گفتمان حاکم بر اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی ایران و نیز بستر محیطی کنشگری آن، باعث حاشیه‌ای شدن تدریجی و در مقاطعی، حذف منابع خارجی و بین‌المللی از فرایند توسعه اقتصادی کشور گردید.

متقابلاً تعقیب رویکرد خودکفایی اقتصادی، خوداتکایی و سپس طرح الگوی اقتصاد مقاومتی از سوی مقام معظم رهبری، قبل از هر چیز نشان‌دهنده نگاه فرهنگی و سپس سیاسی - اقتصادی ساختار تصمیم‌گیری ج.ا.ا. برای مدیریت پیچیدگی‌ها و مخاطرات فراروی، در قالب مدل و رهیافت نوینی بوده است. رخدادهای بعد از انقلاب اسلامی به‌ویژه تجارب توسعه‌ای دو دهه اخیر نظام اسلامی نشانگر آن است که بر روی ظرفیت‌های نظامی کشور به‌عنوان جای‌گزین اتصال استراتژیک به ساختارهای پولی، مالی، تولیدی، تجاری بین‌المللی حساب ویژه‌ای باز شده است. در واقع روی دیگر سکه پافشاری بر درون‌زا نمودن برنامه‌های تحول اقتصادی ج.ا.ا، عدم امکان بهره‌برداری اقتصاد کشور از ظرفیت‌های بین‌المللی به جهت تحریم‌های درازمدت غرب و البته تداوم گفتمان انقلاب اسلامی در گشودن مسیر بدیل است. نتیجه چنین وضعیتی در نظام بین‌الملل برای جمهوری اسلامی ایران روی آوردن به سمت نوعی بلوک‌بندی تاریخی جدید مرکب از تعامل دولت با نیروهای اجتماعی تأثیرگذار در داخل و آحياناً فعال‌سازی و کاربست ظرفیت‌های نوین جغرافیای پیرامون کشور بوده است. دولت در این چهارچوب برخلاف نگاه نورث و در راستای تعبیر رابرت کاکس، نه یک بازیگر منفعل بلکه میانجی مستقل میان نیروهای اجتماعی ملی و آحياناً حامی آن بخش از جریان متعرض در نظام جهانی است که با ایده‌ها و آرمان‌های اقتصاد سیاسی فرهنگی نظام اسلامی همسویی دارد.

تبعاً بلوک‌بندی دولت با نیروهای اجتماعی در سطح داخلی نیازمند پیوند با آن دسته از ظرفیت‌هایی بوده است که به لحاظ سرمایه‌ای، انسانی، تخصص و تکنولوژی و نیز فرهنگی - ایدئولوژیک توان و اراده گشودن بن‌بست‌ها و رفع نیازهای اقتصاد ملی در گام اول و تعقیب همگرایی با ظرفیت‌های پیرامون کشور در گام دوم را داشته باشند. به نظر می‌رسد برای تصمیم‌گیران نظام اسلامی و نیروهای اجتماعی تعیین‌کننده داخلی به تجربه اثبات گردیده که رویکرد نگاه به درون و تحول نقش و کارکرد بخش‌های مختلف اقتصاد سیاسی کشور از جمله

حوزه نظامی یکی از روش‌های گشودن بن‌بست‌های توسعه اقتصادی در ج.ا.ا. است. اما در کنار عوامل و زمینه‌های ساختاری و داخلی، آنچه نظام سیاسی را به این تصمیم و مدل‌سازی جدید برای توسعه اقتصادی واداشت، از یک سو تجربه موفق دیگر کشورهای توسعه‌یافته در خصوص بهره‌مندی از ظرفیت نظامیان بود و از سوی دیگر، منشور سازندگی امام خمینی علیه السلام (صحیفه امام، ج ۲۱)، به مثابه یک راهبرد توسعه بود. واقعیت این است که شواهد تجربی و تاریخی نشان می‌داد نظامیان و سازمان‌های نظامی در مقاطع گوناگون تاریخی از سازمان‌های تأثیرگذار بر روند توسعه کشورها بوده‌اند. آن‌ها نه تنها در کشورهای توسعه‌یافته امروزی مثل آمریکا و کشورهای اروپایی نقش آفرینی می‌کنند بلکه به‌عنوان مثال در کشورهای دیگر مانند کره جنوبی، بنگلادش، هند، برزیل، و شیلی، نظامیان با به دست گرفتن قدرت به نقش آفرینی مثبتی در فرآیند توسعه پرداخته‌اند. این نقش آفرینی نیروهای نظامی در فرآیند توسعه بخصوص از دهه ۱۹۶۰ به بعد نمایان‌تر شد. در این مقطع دولت‌هایی که نظامیانی در اختیار داشتند، دست به معجزه‌های اقتصادی زدند. برای مثال رشد اقتصادی در کشوری مثل شیلی به ۸ درصد رسید. (لفت ویچ، ۱۳۸۷: ۳۵). در کره جنوبی با روی کار آمدن دولت جدید نظامی نرخ رشد اقتصادی به بالای ۷/۱ درصد رسید. (طلایی، ۱۳۷۹: ۴). در برزیل نیز که به‌عنوان یک مورد پارادایمی و ایدئال برای حضور نظامیان مطرح می‌شود رشد GNP در فاصله ۱۹۷۰-۱۹۶۰ به نرخ میانگین سالانه ۸ درصد رسید و در سال‌های ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۳ به رشد ۱۰ درصدی نزدیک شد. (هانتینگتون، ۱۳۷۳: ۸۲).

همچنین در تک‌نگاری‌های نویسندگان آمریکایی، افسران به‌عنوان عامل و نیروی جدی که قابلیت به عهده گرفتن سرنوشت سیاسی جامعه را دارند مطرح می‌شدند. اساس تمام پژوهش‌های نظری در علوم اجتماعی آمریکا را تئوری نوسازی تشکیل می‌دهد. در چهارچوب این تئوری است که ارتش و نظامیان به مثابه پیش‌قراولان تحولات اجتماعی مورد توجه قرار می‌گیرند (ازغندی، ۱۳۹۲: ۷۴) خط‌دهنده اصلی و اولیه تحقیقات در زمینه نوسازی توسط نظامیان در آمریکا، لوسین پای است. (L.W.Pye, 1962:69) در مدل پای، تحول اجتماعی یا سیاسی در جوامع سنتی تنها با تصمیماتی که از بالا یعنی تصمیماتی که توسط صاحبان قدرت و سازمان‌های دولتی گرفته می‌شود امکان‌پذیر است. با توجه به همین اصل است که او ارتش را کارآمدترین سازمان دولتی معرفی می‌کند. (L.W.Pye, 1962:69) دلایل حمایت پای از نظامیان:

۱. نظامیان سازمان‌یافته‌ترین نهاد هستند. ۲. نظامیان با نظم‌ترین نیروهای اجتماعی هستند. ۳. نظامیان از لحاظ فرهنگی بیشترین دانش و تجربه دارند. ۴. ارتش مجهزترین سازمان درون جامعه‌ای و با بیشترین پشتوانه مالی است. ۵. نظامیان نسبت به دیگر نیروهای اجتماعی جامعه مهم‌ترین حاملان انتقال فرهنگ غربی هستند. ۶. ارتش با اعتبارترین نهاد و نردبان ترقی قشرهای مختلف است. ۷. نظامیان قدرتمندترین و جدی‌ترین گروه نخبه جوامع سنتی هستند که قادر به اداره سیاسی جامعه و توسعه اقتصادی هستند (ازغندی، همان، ص ۸۰).

علاوه بر مطالعه تجارب موفق پیشینی دیگر کشورها، نقطه عطف در رویکرد ساختاری دولت به استفاده از ظرفیت بخش نظامی کشور در حوزه اقتصاد را می‌توان به صدور منشور سازندگی در سال ۱۳۶۷ بر گرداند. فارغ شدن نظامیان از جنگ تحمیلی از یک سو، بر زمین ماندن بخش عمده‌ای از نیازهای اقتصاد کشور در حوزه زیرساخت‌ها، صنعت، پیش شرط‌های سرمایه خارجی برای ورود به اقتصاد ایران و تداوم خصومت‌های ایالات متحده در برهه‌های مختلف و در قالب طرح‌هایی نظیر داماتو، تحریم‌های شورای امنیت، و نقض برجام، متغیرهای تعیین‌کننده خردوکلانی بوده‌اند که در کاربست تجربه و توان نیروهای نظامی در اقتصاد سیاسی کشور موثر واقع گردیده است.

لذا نظامیان بعد از جنگ تحمیلی در قالب فرمان «منشور سازندگی» در ۱۱ مهر سال ۱۳۶۷ با هدف تسهیل‌گری فرایند توسعه به عرصه اقتصادی وارد شدند. البته در منشور سازندگی که در جلد ۲۱ صحیفه امام خمینی علیه السلام (صفحات ۱۵۵ تا ۱۵۹) منتشر شده است، به صراحت موضوع نقش نظامیان در توسعه اقتصادی بیان نشده است ولی دو بند دوم و هفتم تا حدودی به این موضوع اشاره داشته‌اند؛ در گفتار دوم وظیفه نیروهای مسلح را توسعه و تکامل صنایع و ابزار مربوط به قدرت دفاعی کشور دانستند و در بند هفتم، سازندگی را به دوش نیروهای عظیم مردمی بخصوص جبهه‌رفته‌ها دانستند. در این شرایط و با پایان یافتن جنگ تحمیلی، نیروهای مسلح با بهره‌برداری از تجربه و توان نیروهای متخصص خود که آزمون جنگ تحمیلی را با موفقیت طی کرده بودند و با بهره‌برداری از امکانات و لجستیک انباشت شده در این نهادها، پس از گذشت یک سال (۱۳۶۸) و با رحلت امام خمینی علیه السلام و بنا به درخواست دولت وقت که ضرورت حضور آنان در صحنه اقتصادی کشور را احساس کرده بودند، کوشیدند ضمن ترمیم خسارات دفاعی که

از جنگ به ارث برده بودند، توانی دوباره به خود ببخشند و در کنار آن بسترهای لازم برای حضوری فعال در فعالیتهای اقتصادی و سازندگی را ایجاد کنند.

بنابراین، نقش آفرینی نیروهای نظامی در اقتصاد کشور که در درجه اول با ورود سپاه پاسداران انقلاب اسلامی آغاز شد و در مراحل بعدی بخش های دیگر نیروهای نظامی را درگیر فعالیتهای اقتصادی ساخت، کم و کیف تحولات اقتصاد سیاسی ایران و روند توسعه اقتصادی آن را در سه دهه بعدی انقلاب اسلامی تحت تأثیر قرار داده است. بدیهی است این مهم مستعد تحول و تجربه جدیدی در فرآیند توسعه اقتصادی یک کشور در حال توسعه بوده است. پژوهش های بعدی می توانند بر دستاوردها و محدودیت های محتمل تجربه یادشده برای دستیابی به اقتصاد پویای ملی و موازنه جویی در مقابل فشارهای سیستمیک غرب علیه نظام اسلامی بپردازند.

نتیجه گیری

گفتمان انقلاب اسلامی و رویکرد نوین آن به رابطه اقتصاد، سیاست و فرهنگ به بازمفصل بندی سه گانه یادشده در چهارچوب اقتصاد سیاسی ج.ا.ا انجامید. تجلی تحول یادشده در عرصه سیاست گذاری اقتصادی، فرهنگی و امنیتی نظام اسلامی، بازتعریف ماهیت و کارکرد نیروها و نهادهای مختلف و تحول الگوی رابطه بین نیروهای اجتماعی در عرصه اقتصاد سیاسی کشور بوده است. مقوله نقش آفرینی نظامیان در عرصه اقتصاد سیاسی ج.ا.ا در چهارچوب تطوّر و تکامل گفتمان انقلاب اسلامی و الگوی رویارویی آن با نظام بین الملل قابل درک است. اقتصاد ایران بعد از انقلاب اسلامی، بخصوص متعاقب جنگ تحمیلی درگیر پیچیدگی ها و تنگنانهایی شد که بخش عمده ای از آن معلول فشارهای سیستمیک بازیگران اصلی نظام جهانی و در رأس آن ها ایالات متحده بوده است. از طرفی، برای نظام اسلامی و ساختار سیاسی اقتصادی برآمده از آن دست یابی به یک مدل جایگزین و مستقل از وابستگی یا ادغام در ساختارهای اقتصاد جهانی از همان ابتدای انقلاب تاکنون یک آرمان و به تبع آن یک پروژه سیاسی - اقتصادی - فرهنگی بوده است. در حقیقت برآیند سیاست انقلابی نظام جدید، تحول مبانی اقتصاد سیاسی داخلی و نیز تجدیدنظر در مناسبات اقتصادی، سیاسی و فرهنگی بین المللی در جهت تحقق نظم مطلوب جمهوری اسلامی ایران بوده است. تحول رابطه دولت و نیروهای اجتماعی داخلی یکی از آثار و تبعات مفصل بندی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی برآمده از انقلاب اسلامی و

توازن‌طلبی آن در مقابل قطب‌های قدرت شرق و غرب است. ظرفیت اقتصادی، فرهنگی و امنیتی نیروهای نظامی در بستر گفتمان انقلاب اسلامی زمینه‌ساز بازآفرینی نقش و کارکرد این نیروها در بستر گفتمان یادشده بوده است. مدعای پژوهش حاضر آن است که تکاپوی نظام اسلامی از یک‌سو، و استراتژی بازیگران اصلی نظام جهانی برای در منگنه قرار دادن تحرکات نظام انقلابی از دیگر سو، زمینه‌ساز درهم تنیدگی رابطه دولت و بخش نظامی کشور به‌عنوان پیش‌روترین نیروی فرهنگی، سیاسی و اقتصادی موجود در عرصه اقتصاد سیاسی ایران بعد از انقلاب اسلامی بوده است.

در بستر گفتمان انقلاب اسلامی و در مواجهه با تهدیدات مطرح شده علیه آرمان‌ها و اهداف نظام اسلامی، همانا نیروهای نظامی پاسدار، میراث‌دار و متولی پیش‌برد اهداف چندجانبه نظام اسلامی در سطح داخلی و فراملی تلقی می‌شوند. طبیعی است تقلیل دادن انگاره‌ها، هویت، نقش و کارکرد نیروهای یاد شده به یک نیروهای اجتماعی دارای ظرفیت توسل به خشونت آن گونه که اغلب نظریات موجود در توسعه و نوسازی بدان پرداخته‌اند، به تقلیل‌گرایی و کج‌فهمی جایگاه و نقش نیروی اجتماعی یادشده می‌انجامد. متقابلاً کنشگری نیروهای نظامی نیز در عرصه‌های مختلف جنگ، بازسازی و توسعه پایدار نظام اسلامی نشان‌دهنده پیچیدگی و نگاه چندبعدی به نیروی یادشده در سامانه فکری - فلسفی انقلاب اسلامی و اسناد بالادستی آن است.

البته رویکرد پژوهش حاضر نافی آسیب‌شناسی و ارزیابی عملکرد نیروهای یاد شده در عرصه اقتصاد سیاسی کشور نیست. بین نظریه و تجربه در گام نخست تفاوت وجود دارد. مهم درک نظری درست از پدیده یادشده است که دغدغه اصلی پژوهش حاضر بود. تنوریزه نمودن درست این پدیده و شناخت جایگاه، رسالت و کارکرد نیروهای نظامی در بستر اقتصاد سیاسی ج.ا.ا. و نیز احصای نقاط قوت، ضعف، فرصت‌ها و تهدیدات تجربه یادشده می‌تواند زمینه اثربخشی و کارآمدی بیشتر نیروهای نظامی کشور در راستای تحقق الگوی ایرانی / اسلامی پیشرفت را فراهم سازد. چشم‌انداز فراروی تعامل دولت و نیروهای اجتماعی مختلف از جمله نظامیان در رویارویی با چالش‌ها و فرصت‌های نظام اسلامی در گرو وحدت و اجماع استراتژیک دولت / جامعه برای تعقیب گفتمان توسعه پویای ملی است. برآیند این مهم رفع تنگناهای داخلی و تأثیرگذاری الهام‌بخش بر معادلات اقتصادی - سیاسی و فرهنگی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در شرایط انقباض ساختار قدرت جهانی علیه

نظام اسلامی است. تدارک مدل پیشرفت خوداتکای متوازن، فرایندی طاقت فرسا، دشوار و به همان اندازه امیدبخش و گشاینده تنگنای فراروی نظام اسلامی است. لذا نقش آفرینی توسعه‌گرایانه نظامیان در این راستا خطیر، حساس و تعیین‌کننده است.

کتابنامه

- امام خمینی (ع) (۱۳۸۵)، صحیفه امام (ع)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ع).
- اخوان کاظمی، مسعود (۱۳۸۸). نظامیان و سیاست از منظر جامعه‌شناسی سیاسی، کرمانشاه، انتشارات دانشگاه رازی.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۹۲). ارتش و سیاست، تهران، نشر قومس.
- اورس، تیلمان (۱۳۶۲). ماهیت دولت در جهان سوم، تهران، انتشارات آگاه، چاپ اول.
- بهکش، محمدمهدی (۱۳۹۵). اقتصاد ایران در بستر جهانی شدن، تهران، نشر نی.
- حسینی، محمدحسین و صمد عزیزنژاد (۱۳۸۶). «هزینه دفاعی و تأثیر آن بر رشد اقتصادی (مدل عرضه و تقاضای کل برای ایران)»، فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران، سال نهم، شماره ۳۰، بهار، صفحات ۲۰۸-۲۰۹.
- دانش‌نیا، فرهاد (۱۳۸۹). تحولات اقتصاد سیاسی جهانی، مسئله انتقال صنعت به کشورهای جهان سوم، پایان‌نامه دکترا. دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی.
- دانش‌نیا، فرهاد (۱۳۹۵). نقش سازمان‌های فرهنگی بین‌المللی در هنجارسازی فرهنگی در جهان: مطالعه موردی یونسکو، پروژه تحقیقاتی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات اسلامی، گروه سازمان‌ها و نهادهای فرهنگی بین‌الملل.
- دری‌نوگورانی، حسین (۱۳۸۹). «سنجش تأثیر ملموس هزینه‌های نظامی بر رشد اقتصادی ایران ۱۳۸۴-۱۳۳۸»، مجله سیاست دفاعی، سال هجدهم، شماره ۷۱، تابستان.
- دلفروز، محمدتقی (۱۳۹۸). دولت و توسعه اقتصادی، تهران، نشر آگه.
- رژی، دبره (۱۳۵۸). تجربه شیلی، ترجمه سهراب معینی، تهران، نشر علم.
- رئوفی، حمیدرضا، (۱۳۸۷). «اقتصاد ایران در دوران جنگ تحمیلی»، فصلنامه مطالعات جنگ ایران و عراق، سال ششم، شماره ۲۴، بهار.
- سینایی، وحید (۱۳۸۴). دولت مطلقه، نظامیان و سیاست در ایران، از ۱۲۹۹ تا ۱۳۵۷، تهران، نشر کویر.
- طلایی، محسن (۱۳۷۹). کره جنوبی، سازه‌های توسعه و بحران، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

- فتاحی‌زاده، بوذر و همکاران (۱۳۸۹). «انقلاب اسلامی ایران و نظام اقتصاد سیاسی بین‌الملل جدید»، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌الملل، شماره پنجم، بهار، صص ۲۰۳-۲۳۶.
- _____ . «انقلاب اسلامی ایران و نظام اقتصاد سیاسی بین‌الملل جدید»، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی. شماره ۵، بهار، صص ۲۰۳-۲۳۶.
- کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۹۳)، اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی، ترجمه کامبیز عزیزی و محمدرضا نفیسی ناشر: مرکز.
- کاکس، رابرت (۲۰۰۷) نیروهای اجتماعی، دولت‌ها و نظم‌های جهانی، ترجمه علیرضا طیب، در: نوواقع‌گرایی، نظریه انتقادی و مکتب برسازي، تهران: انجمن مطالعات سیاست بین‌المللی. صص ۳۵-۹۹.
- کمالی، مسعود (۱۳۸۱). جامعه مدنی، دولت و نوسازی در ایران معاصر، تهران، نشر باز.
- کندی، پل (۱۳۸۲). ظهور و سقوط قدرتهای بزرگ، ترجمه محمد قائد، ناصر موفقیان و اکبر تبریزی، تهران، شرکت انتشارات علمی فرهنگی.
- موثقی، احمد، (۱۳۸۵). «اقتصاد سیاسی ایران در دوره جمهوری اسلامی ایران»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۷۱، بهار، صص ۳۱۱-۳۵۳.
- موسوی، میرطیب (۱۳۹۱). ارتش و سیاست از نظر تا عمل، تهران، نشر مردم‌سالاری.
- نورث و همکاران (۱۳۹۵). سیاست، اقتصاد و توسعه در سایه خشونت، مترجمین: محسن میردامادی و محمدحسین نعیمی‌پور، تهران، نشر روزنه.
- نورث، داگلاس. والیس، جان، جوزف. وینگاست، آر، باری (۱۳۹۶)، خشونت و نظم‌های اجتماعی: چهار چوب مفهومی برای تاریخ ثبت شده بشر، ترجمه جعفر خیرخواهان و رضا مجیدزاده، تهران، انتشارات روزنه، چاپ اول.
- نورث، داگلاس و جان جوزف والیس و استیون وب و باری وینگاست (۱۳۹۵). سیاست اقتصاد و توسعه در سایه خشونت، ترجمه محسن میردامادی و محمد حسین نعیمی، تهران، انتشارات روزنه، چاپ اول.
- هالیدی، فرد (۱۳۵۸). دیکتاتوری و توسعه سرمایه‌داری در ایران، ترجمه فضل‌الله نیک‌آیین. تهران، انتشارات امیرکبیر.
- هانت، دایانا (۱۳۹۳)، نظریه‌های اقتصادی توسعه: تحلیل پارادایم‌های رقیب، ترجمه غلامرضا آزاد(ارمکی)، تهران، نشر نی. چاپ سوم.
- هایک، فردریک فون (۱۳۹۰)، راه بردگی، ترجمه فریدون تفضلی و حمید پاداش، تهران،

انتشارت نگاه معاصر، چاپ اول.

یاوری، کاظم و رضا محسنی (۱۳۸۹). «آثار تحریم‌های تجاری و مالی بر اقتصاد ایران: تجزیه و تحلیل تاریخی»، مجلس و پژوهش، سال ۱۶، شماره ۶۱، صص ۱۰-۵۳.

Cox, Robert (1993), "Gramsci, Hegemony and International Relations: an Essay in Method," in Stephen Gill, Gramsci: Historical Materialism and International Relations. Cambridge University Press.

Cox. Robert (2000), "Social Forces, States and World Orders: Beyond International Relations theory", in linklater Andrew, Ed (2000) International Relation: Critical concepts in political science, London and New York: volume 5.

Ditté Pascal, Roell Peter (2006), Past Oil Price Shocks: Political Background and Economic Impact - Evidence from Three Cases, Institut für Strategie- Politik- Sicherheits- und Wirtschaftsberatung (ISPSW), available at <https://css.ethz.ch/en/services/digital-library/publications/publication.html/20499>.

Ellen Kay Trimberger (1978), Revolution from Above: Military Bureaucrats and Development in Japan, Turkey, Egypt, and Peru, Pp. viii, 196. New Brunswick, NJ: Transaction Books, New Jersey.

Frederic Wehrey, et al (2009)., The Rise of the Pasdaran; Assessing of the domestic Roles of Iran's Islamic Revolutionary Guards Corps, RAND.

Hobden, Steve and Jones, Wyn (2001), World system Theory: in, Baliys John and Steve Smith; Eds; (2001) The Globalization of World Politics; Oxford and New York: Oxford University Press.

Hoogvelt, Ankie (1997), Globalization and the Postcolonial World: The New Political Economy of Development, the Johns Hapkins University Press.

Katzman, Kenneth (2020), Iran Sanctions available at: <https://crsreports.congress.gov>.

Lucian W. Pye (1961), Armies in the Process of Political Modernization , Published by: Cambridge University Press, <https://www.jstor.org/stable/23998333>.

Unctad (2012), World Investment Report 2012, Geneva: United Nations Publications, available at: [data, worldbank. Org /country /Uruguay](https://data.worldbank.org/country/Uruguay).